

قلمرو صلاحیت قانون‌گذار عادی در تعیین شرایط نامزدهای انتخابات مجلس شورای اسلامی؛ رویه شورای نگهبان در بونه نقد

مصطفی منصوریان • استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران،

mansourian@ujssas.ac.ir

ایران (نویسنده مسئول)

محمدحسن باقری خوزانی • دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد

mohamadhasan92@yahoo.com

اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

چکیده

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۶۲ ضمن تصریح بر مستقیم‌بودن شیوه انتخاب نمایندگان ملت، تعیین شرایط انتخاب‌کنندگان، انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را به «قانون» احاله داده است. یکی از چالش‌هایی که همواره در ارتباط با این اصل وجود داشته، ابهام در حدود صلاحیت مجلس شورای اسلامی برای تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان هم از جهت نوع شروط و الزامات و هم از جهت کیفیت قانون‌گذاری در آن ساحات بوده است. این مقاله درصدد است با روش توصیفی تحلیلی به این سؤال پاسخ دهد که صلاحیت قانون‌گذار عادی در تعیین شرایط نمایندگی مجلس در پرتو نقد رویه شورای نگهبان دارای چه حدود و ثغوری است؟ یافته‌ها حاکی است که علی‌رغم اطلاق صلاحیت مجلس در تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان به موجب قانون، صلاحیت مجلس شورای اسلامی با دیگر اصول قانون اساسی از جمله بندهای «۱» و «۹» اصل ۳ و هکذا اصل ۶۷، مقید شده است و در چارچوبی خاص معنا می‌یابد، که شورای نگهبان نیز به‌درستی به این موضوع توجه داشته است. در عین حال، در همین چارچوب، کیفیت و طریق تعیین شرایط نامزدها امری است که باید در اختیار قانون‌گذار عادی باشد و در نتیجه، اعلام مغایرت آن دسته از مصوبات مجلس با قانون اساسی توسط شورای نگهبان که ضمن رعایت چارچوب حاکم صرفاً به تغییر طریق نظر دارد، واجد ایراد بوده و این رویه بی‌گمان مداخله در امر قانون‌گذاری قلمداد می‌شود.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، انتخابات مجلس شورای اسلامی، نامزدهای انتخاباتی، شورای نگهبان.



مقدمه

پس از اینکه امروزه دولت‌ها معمولاً برای انتخاب‌شوندگان شرایط سخت‌تری را در مقایسه با انتخاب‌کنندگان در نظر می‌گیرند و این شرایط به تناسب اهمیت نمایندگی موضوع انتخاب، متغیر است (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸). بر این اساس بدیهی است هر کسی شایستگی نامزدی انتخابات را نخواهد داشت و وضع شروطی به‌منظور تشخیص واجدین شرایط امری ضروری است، زیرا در صورتی که برای انتخاب‌شوندگان هیچ شرطی در کار نباشد، هر فردی اعم از نوزاد و پیر، عاقل یا سفیه و مجنون، تبعه یا غیرتبعه و... حق داوطلب شدن در انتخابات را دارد که این در هیچ نظام حقوقی‌ای پذیرفتنی نیست. قبول این اصل منطقی مستلزم تعیین شرطی برای انتخاب‌شوندگان در قوانین اساسی یا عادی است که این شرایط و معیارها نیز خود تابعی از مطالبات ارزشی و اخلاقی عموم جامعه است (فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۷: ۳۰). برای مثال در برخی از قوانین اساسی کشورها علاوه بر ذکر موضوعات کلان انتخابات از جمله حق رأی، نوع نظام انتخاباتی، مرجع نظارت بر انتخابات و چگونگی تعیین حدود حوزه‌های انتخاباتی، برخی از شرایط انتخاب‌شوندگان از جمله سن نیز تعیین شده است (ماسکیو و بلز، ۱۳۹۰: ۵۲۳). اما صرف نظر از اینکه شرایط انتخاب‌شوندگان در قانون اساسی و یا قوانین انتخاباتی کشورها تعیین شود، این شرایط باید به نحوی روشن و شفاف، عینی و کمی بوده تا در مقام بررسی آنها توسط نهاد ناظر بر انتخابات دچار برداشت‌ها و سلیقه‌های گوناگون نگردد. امروزه در غالب قوانین انتخاباتی کشورهایی که در آنها انتخابات برگزار می‌شود، شرطی جهت کسب کرسی‌های پارلمان وضع شده است که برخی از این شرایط با شرایط انتخاب‌کنندگان مشترک است اما برخی دیگر به دلایل پیش گفته مختص انتخاب‌شوندگان می‌باشد.

قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران شیوه‌ی انتخاب نمایندگان ملت را تعیین کرده و یکی از مسائل مهم پیرامون این انتخابات، یعنی شرایط انتخاب‌شوندگان را بر خلاف شرایط مقام رهبری،^۱

۱. اصل ۱۰۹ قانون اساسی: «شرایط و صفات رهبر: ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛ ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛ ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.»

رئیس‌جمهور^۱ و رئیس قوه قضائیه^۲ که در قانون اساسی تصریح شده، به قانون‌گذار عادی احاله داده است. در این ارتباط، به موجب اصل ۶۲ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد». یکی از چالش‌هایی که همواره در ارتباط با این اصل وجود داشته، حدود صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان است. مطابق با ظاهر اصل ۶۲، صلاحیت مجلس شورای اسلامی در اصل مذکور مطلق بوده و این نهاد می‌تواند هر شرطی را جزء شروط انتخاب‌شوندگان تعیین نماید، اما بر مبنای رویکردی جامع و منظومه‌وار به قانون اساسی، صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تعیین شرایط نامزدها مطلق نبوده و مستنبط از اصول قانون اساسی، با الزاماتی مقید شده است. در عین حال، اینکه این شروط و الزامات به چه کیفیتی توسط قانون‌گذار تنظیم و تدوین شوند، موضوع دیگری است که باید بررسی و پرداخته شود.

- روش پژوهش: بر همین اساس و با توجه به دلالت‌های کلی اصل ۶۲ قانون اساسی و چالش‌های مربوط به آن در قالب مقاله‌ای تحلیلی در پی یافتن پاسخ به این سؤال هستیم که قلمرو صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان و کیفیت تبلور شروط الزامات مزبور چگونه باید باشد؟ در همین راستا نیز به تبیین و نقد نظرات شورای نگهبان می‌پردازیم.

- پیشینه پژوهش: در خصوص صلاحیت قانون‌گذار عادی در تعیین شرایط نامزدهای انتخابات مجلس تاکنون چند اثر به رشته تحریر درآمده که در عین حال، هیچ یک از این آثار تحلیل جامعی در خصوص مسائل این پژوهش ارائه نکرده‌اند و یا به تبیین کلی شرایط و تطبیق آنها با وضعیت دیگر کشورها پرداخته‌اند (نک: حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹۹-۱۳۰؛ مولایی و معنوی، ۱۳۹۸: ۷۶۳-۷۸۱؛ عباسی و جعفری، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۳۲؛ طحان‌نظیف و قلیچ‌پور، ۱۴۰۰: ۱۹-۴۲). این در حالی است که پژوهش حاضر مشخصاً حدود صلاحیت مجلس در موضوع پژوهش را در

۱. اصل ۱۱۵ قانون اساسی: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.»

۲. اصل ۱۵۷ قانون اساسی: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.»

چارچوب نظام حقوق اساسی ایران تحلیل کرده و به رویه شورای نگهبان در این خصوص می‌پردازد و افزون بر آن، چارچوب کیفیت تعیین شرایط مزبور را ترسیم کرده است که امری نوآورانه قلمداد می‌شود.

این مقاله در سه قسمت سازمان یافته است. نخست، چارچوب حاکم بر تعیین شرایط نامزدهای انتخاباتی را بررسی می‌کنیم (۱). سپس، قلمرو صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تعیین شرایط نامزدهای انتخاباتی را تحلیل کرده و در این ارتباط، رویه شورای نگهبان را به عنوان پاسدار تقنینی قانون اساسی اشاره می‌کنیم (۲). در نهایت نیز کیفیت تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان توسط مجلس شورای اسلامی را با عطف توجه با وجود الزامات بالادستی حاکم تبیین کرده و رویه شورا را مورد نقد قرار می‌دهیم (۳).

۱. چارچوب حاکم بر تعیین شرایط نامزدهای انتخاباتی

تفاوت میان انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در آن است که گروه نخست صرفاً بر اساس حقوق شهروندی با شرکت در انتخابات در حکومت مشارکت می‌کنند و حال آنکه گروه دوم، باید از میان انبوه مردم دست‌چین و برگزیده شوند تا بتوانند گرایش‌ها و خواست‌های مردم را به بهترین شکل در عالم خارج تحقق بخشند و همین خصلت زبده‌گی و برگزیدگی است که شرایط آنان را سخت‌تر و همراه با مختصات ویژه‌ای می‌کند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۵۹۷). شرایط انتخاب‌شوندگان به طور کلی در تمامی کشورها به دو صورت ایجابی و سلبی (موانع انتخاب‌پذیری) پیش‌بینی می‌شوند. «شرایط ایجابی» مجموعه شروطی هستند که نامزدهای انتخابات برای انتخاب شدن باید از آنها برخوردار باشند و «شرایط سلبی» مجموعه شروطی هستند که نامزدهای انتخابات نباید واجد آنها باشند. این شروط به منزله‌ی موانع انتخاب‌پذیری قلمداد می‌شوند که وجود آنها محرومیت از حق تصدی مناصب عمومی را به همراه خود می‌آورد. این دست شرایط (ایجابی یا سلبی) را می‌توان به دو گونه‌ی حداقلی و حداکثری پیش‌بینی کرد. تعیین حداقلی شرایط به این معناست که تمامی شهروندان واجد حق رأی، از صلاحیت انتخاب شدن نیز برخوردار هستند و نهایت آن است که پاره‌ای از شرایط مربوط به انتخاب کردن به میزان یا کیفیت بیشتری مدنظر باشند. به عنوان مثال، چنانچه برای انتخاب کردن حداقل سن ۱۸ سال لازم است، همین میزان سن یا نهایتاً سنی بیشتر از آن نیز برای انتخاب شدن تعیین می‌شود. بر این اساس، تمامی افراد صالح برای رأی دان می‌توانند به انتخاب نیز درآیند و به مناصب عمومی دست پیدا کنند. این در حالی است که تعیین حداکثری شرایط به این معناست که قانون‌گذار شرایط بیشتری را به نسبت شرایط

حق رأی پیش‌بینی می‌کند. در واقع در این رویکرد، برای آنکه نظام سیاسی بتواند در مسیر اهداف و آرمان‌های خود حرکت کند و به آنها جامه‌ی عمل ببوشاند، الزاماً نیاز است که شهروندان شایسته و صالح برای زمامداری - و نه با حداقل صلاحیت - تصدی مناصب حکومتی را در اختیار بگیرند؛ زیرا در غیر این صورت، دستیابی به اهداف و مطلوب‌های مد نظر نظام سیاسی با تردیدهای بیشتری مواجه خواهند شد. البته باید توجه داشت که مطلوب هر نظام سیاسی - چه ایدئولوژیک و چه غیر آن - دستیابی به اهداف و آرمان‌هایی متناسب با اقتضائات مربوط به خود است و هر کشور نیز در همین راستا اقدامات، تدابیر و تلاش‌های خود را طرح‌ریزی می‌کند. آنچه که میان نظام‌های سیاسی تفاوت ایجاد می‌کند، سازوکارهای نیل به این مهم است که به طرق مختلف و گوناگونی صورت می‌پذیرند.

شرایط ایجابی و سلبی انتخابات ممکن است به دو صورت عینی (کمی) و ذهنی (کیفی) نیز در نظر گرفته شوند. شروط عینی موارد مشخصی نظیر سن و تابعیت هستند که صلاح‌دید و صواب‌دید شخصی به هیچ عنوان در آنها راه ندارد و با ارائه‌ی برخی اسناد یا از طریق استعلام از مراجع رسمی قابل اثبات هستند. در مقابل، شرایط ذهنی آن دسته از شروط هستند که معیار و محک دقیقی برای ارزیابی آنها وجود ندارد و در واقع، نظر و تصمیم مرجع دارای صلاحیت در این خصوص تعیین‌کننده است. بدیهی است هرچه شرایط مشخص‌تر و عینی‌تر باشند، حقوق انتخاباتی شهروندان با تضمین بیشتری روبرو شده و صلاح‌دیدها و سلیقه‌های شخصی کمتری امکان ظهور و بروز خواهند داشت. (نک: عباسی لاهیجی، باقری خوزانی و فراهانی، ۱۴۰۲: ۳۲-۳۵)

بند (۱۰) سیاست‌های کلی انتخابات توسط مقام رهبری در تاریخ ۹۵/۷/۲۴ مطابق با بند (۱) اصل ۱۱۰ قانون اساسی بر تعیین دقیق معیارها و شرایط داوطلبان انتخابات تأکید کرده است. مطابق با جزء نخست این بند، انتخاب داوطلبان تراز شایسته‌ی جمهوری اسلامی ایران باید از طریق «تعیین دقیق معیارها و شاخص‌ها و شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان در چارچوب قانون اساسی با تأکید بر کارآمدی علمی، جسمی و شایستگی متناسب با مسؤولیت‌های مربوط و تعهد به اسلام، انقلاب و نظام اسلامی و قانون اساسی به ویژه التزام به ولایت فقیه و سلامت اخلاقی - اقتصادی» صورت بپذیرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شرایطی را برای نامزدهای انتخابات مجلس شورای اسلامی تعیین نکرده و این موضوع را وفق اصل ۶۲ به قانون عادی احاله داده است. لذا قانون اساسی در رابطه با اینکه شرایط به گونه عینی یا ذهنی و حداقلی یا حداکثری پیش‌بینی شود ساکت است. در

عین حال، در این خصوص که آیا شرایط خاصی باید مد نظر باشند یا خیر، هر چند اصل ۶۲ قانون اساسی ظهور در اطلاق صلاحیت مجلس دارد اما از مجموعه عمومات قانون اساسی می‌توان برداشت دیگری داشت که در قسمت بعد بدان می‌پردازیم.

۲. الزامات و معیارهای حاکم بر تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان از منظر شورای نگهبان

در این قسمت در مقام پاسخ به این سؤال هستیم که آیا به استناد اینکه در اصل ۶۲، قانون‌گذار اساسی تصریح کرده است که شرایط انتخاب‌شوندگان را قانون معین می‌کند، مجلس شورای اسلامی می‌تواند در مقام تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان هر شرطی را جزء شرایط انتخاب‌شوندگان قرار دهد یا در این زمینه با محدودیت‌هایی مواجه است؟

در پاسخ به این سؤال دو فرض قابل تصور است: بر اساس فرض اول، از آنجا که اصل ۶۲ قانون اساسی نسبت به تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان توسط مجلس شورای اسلامی اطلاق دارد، این نهاد می‌تواند هر شرطی را جزء شرایط انتخاب‌شوندگان قرار دهد و محدودیتی در این زمینه ندارد. به عبارت دیگر با توجه به اینکه قانون‌گذار اساسی شرایط انتخاب‌شوندگان را در قانون اساسی معین نکرده است، قانون عادی می‌تواند در این زمینه تعیین تکلیف نماید و مراد قانون‌گذار اساسی از عدم ذکر شرایط انتخاب‌شوندگان این بوده است که قانون عادی در این زمینه با محدودیتی مواجه نباشد. بنابراین قانون‌گذار عادی در تعیین شرایط با هیچ‌گونه محدودیتی مواجه نیست.

اما بر اساس فرض دوم که مورد نظر شورای نگهبان بوده و از منظر حقوقی نیز قابل پذیرش است، اطلاق اصل ۶۲ با توجه به مقدمه‌ی قانون اساسی و سایر اصول آن مقید شده است و مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند هر شرطی را جزء شرایط انتخاب‌شوندگان تعیین نماید و در این زمینه با محدودیت‌هایی مواجه است. در ادامه به تبیین این معیارها از منظر شورای نگهبان می‌پردازیم که نتیجه‌ی آنها، ایجاد محدودیت در تعیین شرایط نامزدهای انتخاباتی است:

۱.۲. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی

به موجب بند (۱) اصل ۳ قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است که برای نیل به اهداف مذکور در اصل ۲، همه‌ی امکانات خود را برای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس «ایمان» و «تقوی» و «مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی» به کار گیرد. بنابراین با توجه به اینکه یکی از قوای حاکم که نقش مؤثر در شئون مختلف حاکمیت نظام اسلامی دارد مجلس شورای اسلامی است، قانون‌گذار عادی در تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان باید به

نحوی قانون‌گذاری نماید که تأمین‌کننده اصل مذکور باشد. به بیان دیگر، یکی از مهمترین تبلورات ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی، مجلس شورای اسلامی است که قرار است به عنوان نمایندگان مردم در آن حضور یافته و از جانب آنان، خیر و صلاح شهروندان را در پیش گیرند و محقق سازند و لذا این اعضا باید برخوردار از صفات و ویژگی‌هایی باشند که این هدف را محقق سازند. حال چنانچه افرادی که به نمایندگی از مردم در این مجلس صاحب کرسی می‌شوند شرایط اولیه و اساسی را نداشته باشند، مشخص است که تحقق رشد فضایل اخلاقی در یکی از سطوح عالی و تأثیرگذار خود با مانعی جدی مواجه خواهد بود.

همچنین بر اساس مقدمه‌ی قانون اساسی، «حکومت از دیدگاه اسلام، ... تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید.» بدیهی است حکومتی که برای خود غایتی ترسیم می‌کند، نهادها و قواعد و ضوابط خود را نیز باید به گونه‌ای ترسیم نماید که در مسیر نیل به آن غایت باشد. بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی باشد. از جمله مهم‌ترین عناصر زمینه‌ساز تحقق این هدف، تعیین کسانی است که عهده‌دار حکومت و اداره‌ی مملکت خواهند بود. همچنین مطابق مقدمه قانون اساسی، «در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، باید صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت گردند^۱ تا حکومت مستضعفین در زمین تحقق یابد.»^۲ پس برای تحقق هدف حکومت مد نظر اسلام که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آن را تأیید کرده است، «صالحان» باید عهده‌دار حکومت و اداره‌ی مملکت شوند. (رضایی‌زاده و داوری، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۱۲۲).

البته در این خصوص لازم به ذکر است که صرف نظر از موضوع ارزش حقوقی استناد به مقدمه قانون اساسی که به طور مجزا و مستقل قابل بحث است، قدر مسلم آن است که مقدمه قانون اساسی که مفاد آن در اصول مختلف قانون اساسی تجلی پیدا کرده است را می‌توان به مثابه حسن مطلعی برای فهم اصول قانون اساسی به حساب آورد؛ به ویژه آنکه نمایندگان مردم، آن را به همراه متن قانون اساسی امضا کرده‌اند و مردم نیز در همه‌پرسی قانون اساسی با توجه به ضامم قانون

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

۲. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» سوره القصص، آیه ۵.

اساسی به آن رأی داده‌اند (صورت‌مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۸۷۷). بنابراین، اعتبار مقدمه در تفسیر قانون اساسی را می‌توان فراتر از مشروح مذاکرات نمایندگان و البته فروتر از اصول قانون اساسی برای آن در نظر گرفت؛ به این معنا که می‌توان به عنایت به مفاد آن مراد و مقصود نمایندگان مجلس را در مواضع ابهام، اجمال، تعارض یا سکوت قانون اساسی به دست آورد (نک: کعبی، اصغری شورستانی و اصل زعیم، ۱۳۹۳: ۱-۲۰ و طحان‌نظیف، نیکونهاد و بکشلو، ۱۴۰۰، ۲۳۹-۲۶۱).

گفتنی است شورای نگهبان به‌عنوان نهاد صیانت‌کننده از قانون اساسی در مقام تقنین نیز به این الزام توجه داشته است. مجلس در تاریخ ۸۱/۱۲/۱۴ «لایحه‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی» را با اصلاحاتی به تصویب رساند.^۱ به موجب این مصوبه، مجلس شرط کیفی «اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» را حذف کرد و به شرط «مسلمان بودن» بسنده کرد. همچنین، برای تبدیل شرط «وفاداری به قانون اساسی» به یک شرط عینی، ابراز وفاداری در فرم ثبت‌نام را کافی دانست و اصل را بر صحت چنین اظهاراتی قرار داد، مگر آنکه خلاف آن به طریق قانونی ثبت شده باشد. البته افراد دارای سابقه‌ی نمایندگی نیز از این شرط مستثنی شدند. شورای نگهبان در مقام نظارت بر این مصوبه، در ارتباط با حذف بند یاد شده اظهار داشت که «با توجه به اینکه یکی از قوای حاکم که نقش مؤثر در شئون مختلف حاکمیت نظام اسلامی دارد مجلس شورای اسلامی است، حذف التزام علمی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از بند (۱) ماده (۲۸) و حذف وفاداری به اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه از بند (۳) این ماده و اطلاق اکتفا به شرط مسلمان بودن برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در بند (۱) ماده (۲۸) موضوع ماده (۱۱) مستلزم تجویز ورود افرادی به مجلس می‌شود که عامل به احکام اسلام نیستند و التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ندارند و نیز وفاداری به اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه نمی‌باشند؛ لذا بند اخیرالذکر از این جهت خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷ قانون اساسی شناخته شد.»

۲.۲. برخورداری از توانمندی‌های لازم برای پابندی به سوگندنامه و تحقق آن

در هر نظام حقوقی که بر مبنای مردم‌سالاری شکل گرفته است، نمایندگان ملت در پارلمان از

۱ لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۸۱/۱۲/۱۴ مجلس شورای اسلامی؛ قابل دسترس در سامانه‌ی جامع نظرات شورای نگهبان در:

(آخرین مشاهده: ۲۵ تیر ۱۳۹۶) <http://yon.ir/gMeeT>

جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ چرا که آنان از طرف مردم مسئولیت تصویب قوانین و نظارت بر امور اجرایی کشور را بر عهده دارند و هر گونه کوتاهی در انجام مسئولیت توسط آنان موجب ورود خسارت‌های جبران‌ناپذیری به کشور خواهد شد. بنابراین التزام و تعهد نمایندگان به مبانی نظام حقوقی و قانون اساسی و امانت‌داری آنان در امور تقنینی و سیاسی باید از طرق مختلف اثبات شود. یکی از راه‌های رسمی ابزار وفاداری نمایندگان به مسئولیت‌ها و تعهدات خود در برابر ملت، ایراد سوگند و امضای متن سوگندنامه است. اصل ۶۷ قانون اساسی^۱ نیز در همین راستا به «سوگند نمایندگان و امضای متن آن» تصریح کرده است (محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹، ج ۱: ۴۲۵).

اتیان سوگند بر مبنای اصل ۶۷ یکی از شروط احراز سمت نمایندگی است و بدون آن منتخب مردم نمی‌تواند به عنوان نماینده مجلس شناخته شود. بنابراین مطابق فرآیند تعیین‌شده در قانون اساسی و قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۰، نامزدهای تصدی سمت نمایندگی مجلس پس از انتخاب توسط مردم (مطابق اصل ۶۲) باید بر اساس اصل ۶۷ و ماده ۳ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس الحاقی ۱۳۸۷/۹/۲۶ به صورت رسمی متن سوگندنامه را قرائت و امضا کنند.^۲

اگرچه در این اصل تصریحی مبنی بر شرایط انتخاب‌شوندگان نمایندگی مجلس وجود ندارد اما با عنایت به برخی از عبارات‌های سوگندنامه به خوبی می‌توان دریافت که چه کسانی صلاحیت و

۱. اصل ۶۷ قانون اساسی: «نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضا نمایند. بسم الله الرحمن الرحیم؛ «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم بایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم.» نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند مراسم سوگند را به جای آورند.

۲. «نمایندگان حاضر در مجلس طبق اصل شصت و هفتم (۶۷) قانون اساسی سوگند یاد می‌کنند. متن سوگندنامه توسط رئیس قرائت می‌شود و نمایندگان به حالت اجتماع در حال قیام آن را تکرار و پس از انجام مراسم تحلیف، سوگندنامه را امضاء می‌کنند. نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه رسمی که حضور پیدا می‌کنند سوگند را به جا آورند و ذیل سوگندنامه را امضاء کنند.»

شایستگی نمایندگی مجلس شورای اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران را دارا می‌باشند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی با اتیان سوگند و امضای متن سوگندنامه متعهد می‌شوند که «پاسدار حریم اسلام»، «نگهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی»، «حافظ مبانی جمهوری اسلامی ایران»، «امانت‌دار و عادل»، «پایبند به استقلال و اعتلای کشور»، «حافظ حقوق ملت و تأمین‌کننده مصالح و آزادی مردم»، «مدافع قانون اساسی» و «خدمت‌گزار به مردم» باشد. بنابراین از جمله شرایطی که می‌توان از متن سوگندنامه به‌عنوان شرایط انتخاب‌شوندگان برداشت نمود «عدالت»، «امانت‌داری»، «تقوا»، «داشتن روحیه‌ی خدمتگزاری به مردم»، «تأمین مصالح عمومی جامعه» و «دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است.

همچنین، قانون‌گذار اساسی در اصل ۶۷ مسئولیت نمایندگی را «ودیع‌های» از جانب ملت دانسته که به نمایندگان سپرده شده است. بنابراین از منظر قانون‌گذار اساسی، مسئولیت نمایندگی امانتی در اختیار نمایندگان مجلس است که باید در حفظ و پاسداری از آن امین باشند و پس از پایان مسئولیت خود، امانت را به صاحبان اصلی آن که ملت هستند بازگردانند. بر این اساس، هرگونه اقدامی که با مصالح و منافع ملت در تعارض باشد، خلاف وصف امانت بوده و مغایر با مسئولیت وکالت است. بنابراین قانون‌گذار عادی نمی‌تواند شروطی را برای انتخاب‌شوندگان تعیین نماید که اوصاف مذکور را زایل نماید و یا اینکه شروط مزبور، وجود چنین اوصافی را به صورت حداقلی تضمین نکند، زیرا در غیر این صورت متن سوگندنامه بی‌معنا شده و اساساً به دروغ قسم خورده خواهد شد.

عنایت به این موضوع در رویه شورای نگهبان نیز قابل مشاهده است. شورا در اظهار نظر خود نسبت به «لایحه‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی» مصوب ۸۱/۱۲/۱۴ که در آن، ابراز وفاداری به قانون اساسی در فرم ثبت‌نام را کافی دانسته بود بیان داشت که «صرف ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فرم ثبت‌نام کفایت نمی‌کند و باید وفاداری به آن احراز گردد» و از این جهت، بند مزبور را مغایر اصل ۶۷ قانون اساسی شناخت.^۱ طرح الحاق دو تبصره به ماده‌ی (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۸۲/۱۱/۵ به تصویب رسیده

۱ قابل دسترس در سامانه‌ی جامع نظرات شورای نگهبان در:

<http://yon.ir/pWzNp> (آخرین مشاهده: ۲۵ تیر ۱۳۹۶)

بود نیز به همین ترتیب با ایراد شورا مواجه شد.^۱

۳.۲. وجود شرایط برابر و غیر تبعیض آمیز در اعلام نامزدی

برابری نامزدهای انتخاباتی یکی دیگر از الزاماتی است که از قانون اساسی قابل برداشت می‌باشد. بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی به صراحت به لزوم «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» به عنوان تکلیف دولت اشاره کرده است. اصول ۱۹ و ۲۰ نیز به همین ترتیب به برخورداری افراد از حقوق مساوی و برابری در برخورداری از حمایت قانون تصریح کرده‌اند.

شورای نگهبان در همین راستا برابری و عدم تبعیض ناروا را در نظرات خود مورد توجه قرار داده است. به عنوان نمونه در تبصره (۳) الحاقی ۱۳۸۶/۱/۲۶ به ماده (۲۸) قانون انتخابات در طرح اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۸۵/۱۲/۲ مقرر شده بود کسانی که سابقه‌ی نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند از شرط داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا معادل آن مستثنی هستند. شورای نگهبان در مرحله‌ی اول بررسی این مصوبه، اطلاق تبصره مذکور را موجب تبعیض ناروا و مغایر با بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی اعلام نمود.^۲ پس از آن مجلس شورای اسلامی در مصوبه‌ی اصلاحی خود عبارت پیشین را به صورت «هر دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی معادل یک مقطع تحصیلی فقط برای شرکت در انتخابات محسوب می‌شود» تغییر داد^۳ و شورای نگهبان نیز این مصوبه را تأیید کرد.^۴ در طرح اصلاح بند (۴) ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۸۵/۹/۲۸ یکی از شرایط انتخاب‌شوندگان، دارا بودن حداقل پنج سال سابقه علمی - آموزشی یا مدیریتی در بخش‌های دولتی، نظامی - انتظامی، عمومی یا خصوصی با تأیید هیأت‌های اجرایی و نظارتی انتخابات استان ذی‌ربط تعیین شده بود که با ایراد شورای نگهبان مواجه شد. شورای نگهبان این بند از مصوبه را مغایر با بند ۹ اصل ۳ و اصل ۲۰ قانون اساسی اعلام نمود که البته این شرط با تغییراتی در آخرین اصلاحات قانون در تاریخ

۱ نک: شناسنامه طرح الحاق دو تبصره به ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷؛ قابل دسترس در سامانه نظرات شورای نگهبان:

(آخرین مشاهده: ۲۲ تیر ۱۳۹۸) <http://yon.ir/drzDy>

۲. نظر شماره ۸۵/۳۰/۲۰۷۹۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۷ شورای نگهبان.

۳. مصوبه ۱۳۸۶/۱/۲۶ مجلس شورای اسلامی.

۴. نظر شماره ۸۶/۳۰/۲۰۹۷۲ مورخ ۱۳۸۶/۱/۳۰ شورای نگهبان.

۱۴۰۲/۵/۱ در قالب بند (۹) ماده ۳۱ به قانون انتخابات مجلس الحاق شد و با ایراد شورا نیز مواجه نشد.^۱

۳. قانون‌گذاری مجلس در خصوص کیفیت تبلور شرایط نامزدها

همان‌طور که مشخص شد، صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تعیین شرایط انتخاب‌شوندگان مطلق نیست و در این راستا ضروری است به الزامات برآمده از سایر اصول قانون اساسی نیز توجه شود و در نتیجه، به واسطه انتخاب نمایندگان مجلس، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت شوند (مقدمه قانون اساسی) و با پاسداری آنان از حریم اسلام و نگاهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی (اصل ۶۷)، محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی ایجاد شود (بند ۱ اصل ۳) و این مهم بدون تبعیضات ناروا (بند ۹ اصل ۳) در دسترس قرار گیرد. در این قسمت بر آنیم کیفیت برون‌داد این الزامات و شرایط را مورد واکاوی قرار دهیم. به بیان دیگر، شرایطی که ثبوتاً برای یک نماینده باید وجود داشته باشد، چگونه و به چه ترتیبی باید لباس قانون بر تن کنند.

در وضعیت کنونی، مطابق ماده ۳۱ قانون انتخابات مجلس مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ مجلس شورای اسلامی اصلاحی ۱۴۰۲/۵/۱، داوطلبان نمایندگی مجلس باید واجد هشت شرط ذیل باشند:

۱- اعتقاد و التزام عملی به اسلام. به موجب تبصره ۱ ماده ۲۸، داوطلبان نمایندگی اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی از التزام عملی به اسلام، مستثنی بوده و باید در دین خود ثابت‌العقیده باشند. ۲- التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران. ۳- تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران. ۴- ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه. ۵- داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی‌ارشد یا معادل آن که البته وفق تبصره ۳ همین ماده، هر دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی معادل یک مقطع تحصیلی فقط برای شرکت در انتخابات محسوب می‌شود. ۶- نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه. ۷- داشتن سلامت جسمی و روانی به گونه‌ای که توانایی متعارف انجام وظایف نمایندگی را داشته باشد. ۸- حداقل سن ۳۰ سال تمام و حداکثر ۷۵ سال تمام. ۹- گواهی معتبر و مورد تأیید بالاترین مقام نهاد یا مؤسسات مربوط مبنی بر داشتن حداقل پنج سال سابقه فعالیت اجرائی یا آموزشی یا پژوهشی یا قضائی در یک یا همه آنها در بخش دولتی، عمومی یا غیرعمومی در هنگام ثبت‌نام. ۱۰- داشتن کارت یا گواهی پایان خدمت و وظیفه یا

۱. بند ۹ ماده ۳۱: «گواهی معتبر و مورد تأیید بالاترین مقام نهاد یا مؤسسات مربوط مبنی بر داشتن حداقل پنج سال سابقه فعالیت اجرائی یا آموزشی یا پژوهشی یا قضائی در یک یا همه آنها در بخش دولتی، عمومی یا غیرعمومی در هنگام ثبت‌نام.»

معافیت دائم قانونی.

در این میان، شروط ناظر بر سن، تابعیت، سلامت جسمانی، سابقه و خدمت نظام وظیفه شروط عینی و ایجابی مشخصی هستند که با مدارک مثبته مربوطه به سهولت قابل احراز می‌باشند. این موارد را می‌توان به عنوان شرایط حداقلی و پایه‌ای در نظر گرفت که امکان‌پذیری فعالیت مؤثر یک نامزد را به عنوان نماینده نشان می‌دهد. سن و تابعیت در نظام‌های انتخاباتی مختلف جهان پیش‌بینی شده و ایران نیز به همین ترتیب عمل کرده است. در واقع، باور جهانی بر آن است که نامزدی مشروط به برخورداری از «حداقل سن» است. این سن می‌تواند همان سن رأی‌دهی در نظر گرفته شود. با این حال، از آنجا که نمایندگی مهم‌تر و خطیرتر از رأی دادن به شمار می‌آید، سن انتخاب‌پذیری به طور معمول بیش از سن رأی دادن تعیین می‌شود (منصوریان، ۱۴۰۱: ۲۲۲). همچنین، رایج‌ترین شرط در بیان عضویت و تعلق نامزد به جامعه‌ی سیاسی کشور «تابعیت» است که علقه‌ی سیاسی و وفاداری شهروند به یک کشور را نشان داده و شخص را با دولت مشخصی پیوند می‌دهد. سلامت جسمانی نیز بر این اساس پیش‌بینی شده که فقدان آن مانع از مشارکت در فعالیت‌های ناشی از نمایندگی خواهد شد. شرط مدرک تحصیلی نیز شرطی عینی است. در عین حال، عمده کشورها بر این نظر که پارلمان، نمود و تبلور خواست مردم است، شرط تحصیلات عالی را پیش‌بینی نکرده‌اند و به حداقل شرایط اکتفا نموده‌اند (منصوریان، ۱۴۰۱: ۲۲۶-۲۲۷). شرط برخورداری از سابقه اجرایی، آموزشی، قضایی یا پژوهشی نیز از همین سنخ است. به هر ترتیب، این شروط با هدف کارآمدی نهادی نماینده و ارتقای جایگاه آن مد نظر قرار گرفته و با ارائه مدرک مثبته به راحتی احراز می‌شوند. شرط ابراز وفاداری به قانون اساسی و ولایت فقیه نیز شرطی عینی و ایجابی است که صرف اعلام و ابراز در آن کفایت می‌کند، مگر آنکه خلاف آن اثبات شود. این مسئله در تبصره ۴ ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۸۷/۹/۲۱ هیئت وزیران اصلاحی ۱۳۸۲/۱۰/۳ نیز تصریح شده است: «مناط ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه، اظهار، اعلام یا هر طریق دیگری است که به صورت مستند توسط داوطلب اظهار شده باشد.»

شرط نداشتن سوء شهرت در حوزه‌ی انتخابیه، از جمله شرایط «سلبی» است که عدم وجود آنها باید در داوطلبان انتخاباتی احراز شود. بر این اساس لازم است نبود این شرایط احراز شود و احراز وجود این شرایط ضرورت ندارد. این موضوع بر خلاف شرایط ایجابی نمایندگی مجلس است که در آنها احراز وجود شرایط الزامی می‌باشد. در شرایط سلبی، اصل عدم اتصاف فرد به این

شرط و وصف مدنظر است، فلذا در صورت محرز نشدن اتصاف فرد به این اوصاف، باید حالت سابق - عدم اتصاف - در نظر گرفته شود و فرد از این حیث که دارای این شرط است یا خیر، حائز شرایط انتخاب شدن شناخته می‌شود (رضایی زاده و داوری، ۱۳۹۵: ۱۳۶). بدین ترتیب، احراز عدم سوء شهرت در تحقق بند (۶) ماده ۲۸ کفایت می‌کند و در این خصوص لازم نیست وجود حسن شهرت داوطلب نمایندگی احراز شود. در واقع، اصل بر آن است که هیچ داوطلبی سوء شهرت ندارد مگر آنکه اتصاف این شرط برای فرد داوطلب احراز شود.

دو شرط اعتقاد و التزام عملی به اسلام و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی به دلیل ذهنی بودن چالش برانگیزترین شروطی مندرج در ماده ۳۱ هستند که احراز آنها امری دشوار قلمداد می‌شود و در کنار شرط عینی ابراز وفاداری به قانون اساسی و ولایت فقیه در راستای حداکثرسازی تعهد نمایندگان به حکومت و ارکان آن مد نظر قرار گرفته‌اند. در واقع، این امور ذهنی فاقد معیارها و ملاکات عینی برای احراز بوده و بسته به بینش‌ها، پیش‌فرض‌ها و برداشت‌های افراد از اینکه چه کنش‌ها و واکنش‌هایی بیان‌گر اعتقاد و التزام عملی می‌باشند متغیر هستند و در نهایت، نظر، صوابدید و تصمیم مرجع دارای صلاحیت در این خصوص تعیین‌کننده خواهد بود. بر همین اساس نیز در این موارد تضييع حقوق داوطلبان محتمل بوده و اعمال سلیقه و صوابدید شخصی بر موضوع مجال ورود دارد.

گفتنی است مطابق مواد ۶۱ و ۶۳ قانون انتخابات اصلاحی سال ۱۴۰۲ و رویه عملی مجری و ناظر در بررسی صلاحیت داوطلبان انتخابات، با سه مقوله «تأیید صلاحیت»، «عدم احراز صلاحیت» و «عدم تأیید صلاحیت» روبرو هستیم. احراز صلاحیت در خصوص افرادی است که واجد تمامی شرایط به شمار آمده‌اند. در مقابل، عدم تأیید صلاحیت، در رابطه با آن دسته از داوطلبان است که یک یا چند شرط از موارد مزبور را فاقد هستند. عدم احراز صلاحیت که عمدتاً به شرایط ذهنی مربوط می‌شود، در خصوص داوطلبانی است که مستندی دال بر عدم صلاحیت آنها وجود ندارد و در عین حال، مستندات لازم برای اثبات برخورداری فرد از شرایط مزبور وجود ندارد و مقام ناظر اطمینان از وجود شرایط ندارد.

از منظر علمی، فرض قانون‌گذار مبنی بر حالات سه‌گانه مزبور و رویه عملی موجود در این خصوص قابل دفاع است، چه اینکه در رابطه با شرایط ایجابی چنانچه اتصاف فرد به این شرایط احراز نشود، اصل استصحاب عدم، حکم می‌کند که حالت سابق که حالت عدم اتصاف به این شرایط است، ملاک قرار گیرد و در نتیجه فرد حائز شرایط انتخاب شدن شناخته نشود (رضایی زاده

و داوری، ۱۳۹۵: ۱۳۶). بنابراین، اینکه ماده ۳۱ به صورت ایجابی وجود برخی شرایط را اراده کرده است و همان‌طور که بدون مستندات لازم برای شرایط عینی نظیر سن و مدرک تحصیلی و به صرف ادعا، صلاحیت فرد احراز نمی‌شود، در رابطه با شرایط ذهنی نظیر اعتقاد و التزام به اسلام نیز وضعیت همین‌گونه است و عمل ناظر به وظیفه خود مقتضی آن است که در این رابطه به اقتناع لازم برسد.

باید توجه داشت که شرایط و محدودیت‌های انتخاب‌شوندگی باید به نحوی تدبیر شوند که جلوی گزینش آزاد مردم گرفته نشود و در همین راستا نیز محدودیت‌ها باید بر حسب معمول ناشی از ملاحظات فنی، اجتماعی و عقلایی باشند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۵۹۷). وجود شرایط کلی و مبهم، امکان اعمال سلیقه‌های شخصی و گروهی مرجع ناظر را فراهم ساخته، و به تبع آن می‌تواند منجر به حذف بخشی از اندیشه‌ها، اشخاص و گروه‌ها از نامزدی و رقابت (و به نحو کلی از مشارکت سیاسی موثر) در انتخابات شود (یاوری، ۱۳۹۶: ۲۱۳ و ۲۲۷). از همین روی، این مسئله چالش‌هایی جدی را در حکمرانی به وجود آورده و نه تنها منجر به تضعیف نهاد ناظر بلکه حاکمیت را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ چه اینکه به دلیل پیش‌بینی‌ناپذیری عملکرد ناظر و فقدان معیارهای منقح و مدون و مشخص، اعتماد عمومی آسیب دیده و هزینه‌های غیرضروری در این مسیر ایجاد شده و می‌شود. برای برون‌رفت از این چالش، ضمن پایندی به الزامات مستنبط از قانون اساسی که پیش‌تر اشاره شد، دو راهکار قابل پیشنهاد است. پیش از پرداختن به این دو راهکار باید اشاره داشت که شورای نگهبان تاکنون هر گونه ورود به این حوزه را مغایر قانون اساسی اعلام کرده و حتی حذف شروطی که قانون‌گذار، خود، آنها را پیش‌بینی کرده مغایر قانون اساسی قلمداد شده و امکان‌پذیر نیست. همچنین، وجود شرایط ذهنی به نحو ایجابی الزاماً باید مورد نظر قانون‌گذار باشد و تغییر آنها مغایر قانون اساسی به شمار آمده است. در ادامه ضمن بررسی این نظرات، دو راهکار مزبور اشاره می‌شود:

۱.۳. عینی‌سازی شرایط ذهنی

چنانچه بازتعریف و بیان حقیقی معیارها متناسب با مقتضیات، تعیین شاخص‌های دقیق داوطلبی و تدوین آیین رسیدگی تخصصی بر اساس حقوق ملت، تفوق اصول قانون اساسی و راهکار سیاست‌های کلی انتخابات صورت پذیرد، این مسئله می‌تواند به رفع ابهام از انتخاب شدن داوطلبان، تضمین و تقویت اعمال حق حاکمیت بر تعیین سرنوشت و توسعه مشارکت عامه مردم در اداره امور منجر شود (ترمان و ملکوتی، ۱۴۰۲: ۸۶-۸۷). لذا با فرض اینکه وجود تمامی

شرایط مندرج در ماد ۳۱ ضروری قلمداد شود و تغییری در اصل شروط مورد نظر نباشد، راهکار اولیه برای حل چالش مذکور آن است که معیارهای ذهنی را با سنجه‌ها و شاخص‌هایی کمی و مشخص عینی‌سازی نمود و در نتیجه از ورود نظرات شخصی و سلیقه‌ای جلوگیری به عمل آورد. در واقع، هرچه این شرایط مشخص‌تر و عینی‌تر باشند، حقوق انتخاباتی شهروندان با تضمین بیشتری روبرو شده و صلاحیدها و سلیقه‌های شخصی کمتر امکان ظهور و بروز خواهند داشت. در همین راستا نیز تبدیل شرایط ذهنی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ایران به طرق مختلفی مد نظر مسئولین ذی صلاح قرار گرفته است. از جمله آخرین تدابیری که در این رابطه مد نظر قرار گرفته است، ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات توسط مقام رهبری در تاریخ ۹۵/۷/۲۴ مطابق با بند (۱) اصل ۱۱۰ قانون اساسی است.^۱ بند (۱۰) این سیاست‌ها بر تعیین دقیق معیارها و شرایط داوطلبان انتخابات تأکید کرده است. مطابق با جزء نخست این بند، انتخاب داوطلبان تراز شایسته‌ی جمهوری اسلامی ایران باید از طریق «تعیین دقیق معیارها و شاخص‌ها و شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان در چارچوب قانون اساسی با تأکید بر کارآمدی علمی، جسمی و شایستگی متناسب با مسؤولیت‌های مربوط و تعهد به اسلام، انقلاب و نظام اسلامی و قانون اساسی به ویژه التزام به ولایت فقیه و سلامت اخلاقی - اقتصادی» صورت پذیرد.

پیش‌بینی شرایط عینی و قابل احراز امنیت حقوقی شهروندان را تضمین می‌نماید و لذاست که قانون‌گذار اساسی و عادی در راستای تعیین این شرایط باید از درج اصطلاحات ذهنی، مبهم و غیرقابل ارزیابی در قوانین و مقررات خوددراي کنند. در غیر این صورت، اولاً برای شهروندان این امکان وجود نخواهد داشت که وضعیت خود را از لحاظ انتخاب‌پذیری رأساً ارزیابی کنند زیرا همواره ممکن است نهاد ناظر برداشتی مغایر با تلقی آنها داشته باشد و ثانیاً، با تغییر نهاد ناظر همواره تغییر نتیجه رسیدگی به صلاحیت‌ها محتمل است (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۹).

با این حال، چالش پیش رو در این خصوص آن است که ارائه ملاکات عینی برای شرایط ذهنی امری دشوار و حتی غیرممکن به نظر می‌رسد. به واقع، چه نوع معیارها و چه تعداد ملاک‌ها لازم است که اعتقاد و التزام به اسلام و التزام به نظام را نمایان کند؟ به هر ترتیب، این امکان وجود دارد که این موضوع به عنوان امری اعتباری در نظر گرفته شود و جعلی در خصوص آن صورت پذیرد. به عنوان مثال می‌توان تأیید تعدادی افراد مورد اعتماد را به منزله تأیید و احراز صلاحیت داوطلبان

۱ قابل دسترس در دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌عظمی خامنه‌ای در:

قلمداد کرد؛ امری که در طرح الحاق دو تبصره به ماده‌ی (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۸۲/۱۱/۵ پیش‌بینی شد. یکی از این تبصره‌های الحاقی این طرح چنین مقرر می‌داشت که «ضابطه‌ی وجود شرایط موضوع بندهای (۱) [التزام علمی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران]، (۳) [وفاداری به اصل مرفقی ولایت مطلقه فقیه] و (۵) ماده ۲۸ عرفی است و در صورتی که اظهار خود داوطلب برای هیئت اجرایی یا هیئت نظارت کافی تشخیص داده نشود، تأییدیه‌ی کتبی ده نفر از میان افراد زیر در حوزه انتخابیه داوطلب به عنوان تأیید عرفی تلقی و برای هیئت‌های اجرایی و مراجع نظارتی کافی و لازم‌الاتباع است ...» شورای نگهبان به عنوان مفسر و پاسدار تقنینی قانون اساسی در این موارد معتقد است که چنین اعتباراتی مغایر شأن نظارتی شورا بر انتخابات مندرج در اصل ۹۹ است و اساساً نمی‌توان به تجویز آنها نظر داد. همچنین به باور شورا، معتبر دانستن تأیید کتبی ده نفر در صورتی که وثاقت همه‌ی آنان احراز نشده باشد، تجویز عمل به طریق غیرمعتبر عرفی است و اطلاق تجویز عمل به این تأییدیه چون مستلزم ورود اشخاص غیرامین و عادل به مجلس شورای اسلامی است، لذا از این جهت خلاف شرع و مغایر اصول ۶۷ و ۹۹ قانون اساسی است. همچنین، بر اطلاق معتبر دانستن تأییدیه ده نفر مذکور در مواردی که مرجع مسئول اجرا یا نظارت، علم به فقدان همه یا بعضی شرایط مذکور در داوطلب داشته باشد چنین ایرادی وارد است.^۱

۲.۳. تغییر شرط «احراز صلاحیت» به «احراز عدم صلاحیت»

راهکار دیگر در مسئله حاضر آن است که قانون‌گذار بار اثبات در احراز شرایط ذهنی را به نحو دیگری پیش‌بینی کند و به جای آنکه بر احراز صلاحیت تأکید کند، احراز عدم صلاحیت را اراده نماید. در واقع، اگرچه شرط اعتقاد به اسلام و التزام به آن و پایبندی به جمهوری اسلامی توقع بجایی از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی به نظر می‌رسد، اما اعلام اعتقاد و التزام را می‌توان کافی قلمداد کرد و در نتیجه، از ارزیابی‌های متفاوت و اعمال سلیقه مانع شد (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۲-۹۳). بدین ترتیب اعلام فرد به باورمندی و وفاداری کفایت کرده و خلاف آن بلید اثبات گردد و لذا این چالش که مقام ناظر بلید به لحاظ قانونی امری ایجابی را اثبات نماید، پدید نخواهد آمد و در نتیجه، رأی به عدم احراز صلاحیت منتفی می‌گردد و داوطلبان یا تأیید

۱ نک: شناسنامه طرح الحاق دو تبصره به ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷؛ قابل دسترس در سامانه نظرات شورای نگهبان:

صلاحیت شده یا بر اساس مستندات ناظر، رد صلاحیت می‌شوند.

ایراد اصلی به این راهکار آن است که در این صورت، تکلیف الزامات برآمده از بندهای (۱) و (۹) اصل ۳ و اصل ۶۷ چه می‌شود؟ امری که مورد اشکال شورای نگهبان نیز بوده است. به عنوان مثال، مجلس در طرح الحاق سه تبصره به ماده ۵۲ قانون انتخابات مجلس ۱۳۷۸ مصوب ۱۳۸۰/۸/۳۰ چنین آمده بود: «تبصره ۴- برای اثبات و احراز شرایط مندرج در بندهای (۱)، (۳) و (۵) ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ تنها ابراز کتبی توسط داوطلب و عدم اعلام کتبی و مستند از سوی مراجع مذکور در ماده (۴۸) قانون انتخابات فوق‌الذکر برای بررسی سوابق داوطلبان در محدوده صلاحیت ذاتی آنها (وزارت اطلاعات، دادستانی کل کشور، سازمان ثبت احوال کشور و اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل) مبنی بر عدم وجود شرایط، کافی است.» در تبصره ۵ این مصوبه^۱ نیز شورا موظف شده بود که در رابطه با این دسته از داوطلبان برای «احراز عدم صلاحیت» - و نه احراز صلاحیت - رأی‌گیری کند. بر این اساس، صلاحیت شورای نگهبان در نظارت بر تأیید و رد صلاحیت‌ها نادیده انگاشته نشده بود و شورا در صورت احراز عدم صلاحیت داوطلبان می‌توانست صلاحیت داوطلبان را رد کند. ابراز کتبی داوطلب و استعلام از مراجع چهارگانه‌ی یادشده نیز برای اثبات صلاحیت کافی قلمداد شده بود. در عین حال، شورای نگهبان اولاً با توجه به اصول یادشده اعلام داشت که نمایندگان الزاماً باید صفاتی باشند و ابراز کتبی را از سوی داوطلبان کافی ندانست و ثانیاً اکتفا به استعلام از مراجع مزبور را موجب محدود کردن صلاحیت نظارتی شورا بر انتخابات و مغایر قانون اساسی قلمداد کرد؛ زیرا به هر ترتیب، این امکان وجود دارد که از طریق معتبری غیر از مراجع مزبور عدم صلاحیت فرد اثبات شود و در این صورت، چنانچه شورای نگهبان به این مسئله علم داشته باشد به وظیفه‌ی قانونی خود عمل نکرده است.^۲ به بیان دیگر، مگر اتصاف به شرایط عقلاً نیازمند احراز این اتصاف نیست؟ با تغییر احراز صلاحیت به احراز عدم صلاحیت شروط مندرج در قانون اساسی

۱ تبصره ۵: «رأی‌گیری در شورای نگهبان برای داوطلبانی که در یکی از مراجع قبلی رسیدگی کننده به صلاحیت داوطلبان صلاحیت آنها تأیید شده است برای عدم صلاحیت و با حداقل دو سوم رأی کل اعضاء شورای نگهبان معتبر است.» البته شایان ذکر است که شورا تعیین نصاب دو سوم را نیز به دلیل ایجاد محدودیت در نظارت شورا مغایر قانون اساسی اعلام کرد.

۲ نک: اظهار نظر شورای نگهبان در رابطه با تبصره‌های ۴ و ۵ الحاقی به موجب طرح الحاق سه تبصره به ماده (۵۲) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸، ۱۳۸۰/۸/۳۰؛ و اظهار نظر مرحله‌ی دوم شورای نگهبان در رابطه با ماده ۱۴ لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱/۱۲/۱۴؛ قابل دسترس در سامانه‌ی جامع نظرات شورای نگهبان: <http://yon.ir/JKnzM> و <http://yon.ir/GgtJa> (آخرین مشاهده: ۱۳۹۶/۹/۴).

را چگونه باید احراز نمود؟

در پاسخ به این موضوع، برخی صاحب‌نظران چنین رویکردی را از منظر فقهی قابل تأیید دانسته‌اند. به باور ایشان، اصل صحت تکلیفی و اماره صحت قانونی بر مبنای حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از اختلال در آن به دلیل رواج بی‌اعتمادی و سوء ظن در جامعه باید در فرایند بررسی و احراز صلاحیت داوطلبان انتخابات لحاظ شود و در نتیجه با تضمین حقوق انتخاب‌شوندگان، نهاد ناظر نیز در احراز شرایط با مشکلات کمتری مواجه خواهد شد (ولایی و نوبهار، ۱۴۰۲: ۲۷۶ و ۲۸۲ و ۲۹۶). اماره صحت، فرضی در نبود دلیل مخالف است و مهمترین اثر آن تغییر بار اثبات می‌باشد (ولایی و نوبهار، ۱۴۰۲: ۲۸۴). بر این اساس، به استناد احتیاط نیز نمی‌توان از اصل اولی صحت و اعتماد در زندگی جمعی چشم پوشید؛ وانگهی آنکه عدم احراز صلاحیت یا عدم تأیید صلاحیت نامزد نیز می‌تواند تضييع حق الناس باشد و در این صورت دو احتیاط با یکدیگر تراحم پیدا می‌کنند (ولایی و نوبهار، ۱۴۰۲: ۲۸۳).

صرف نظر از تحلیل فقهی فوق، در سطحی دیگر می‌توان باید بیان داشت که بله، توجه به بند (۱) اصل ۳ و مفاد سوگندنامه مندرج در اصل ۶۷ قانون اساسی، نماینده مجلس الزاماً باید معتقد به اسلام و جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد. در واقع، وجود شرایط نیازمند احراز آنهاست و اینکه عدم صلاحیت احراز نشود الزاماً بدین معنا نیست که برخورداری از صلاحیت احراز شود. اما مسئله دقیقاً همینجاست که اساساً پیش‌بینی شرایط کیفی و ذهنی برای نامزدها و احراز آنها مقوله‌ای چالش‌زا و مناقشه‌برانگیز نه تنها برای ناظر بلکه برای کل نظام حقوقی و سیاسی است. لذا در این سطح تحلیل می‌توان توقع داشت که مجلس شورای اسلامی این جواز قانونی را داشته باشد که شرایط مندرج در قانون را تغییر دهد و از جمله، اراده وجود شرایط کیفی و ذهنی و احراز آنها را به اراده دیگری تبدیل کند تا بدین ترتیب، هزینه‌های کنشگری نهاد ناظر کاهش یابد و با مقبولیت و پذیرش مردمی و نهادها و گروه‌های مختلف همراه شود.

به بیان دیگر در وضعیت کنونی، آیا نظارت شورای نگهبان در احراز صلاحیت‌های ذهنی در واقعیت کارآمد و وافی به مقصود مورد نظر بوده است؟ یعنی خروجی تمام یا قاطبه یا اکثریت نمایندگان در ادوار مختلف چنین بوده است؟ پرداختن به این سؤال خارج از مجال این نوشتار است اما با نگاهی اجمالی به ادوار مختلف مجلس و نمایندگان آن به روشنی می‌توان بیان داشت که پاسخ به این سؤال مطلقاً مثبت نیست. به بیان دیگر، اساساً به هیچ وجه نمی‌توان مدعی شد که نتیجه این نحوه نظارت آن است که فردی به طور قطع معتقد و ملتزم به اسلام و جمهوری اسلامی

تأیید می‌شود. حال چنانچه فرض شود که شرایط ذهنی الزاماً باید وجود داشته باشند و ناظر نیز باید بر اساس تشخیص خود عمل کند، هزینه‌های این امر — خاصه به دلیل رد صلاحیت‌های مبتنی بر تشخیص‌های ذهنی که پیش‌بینی‌ناپذیر و مبتنی بر صوابدید شخصی هستند و نیز به دلیل موارد اعلام عدم احراز صلاحیت — در تضعیف جایگاه مقام ناظر و کاهش اعتماد عمومی به حاکمیت بیشتر بوده است یا منافع حاصل از نظارت بر مبنای معیارهای ذهنی^۱ از باب دفع شبهه مقدر لازم به ذکر است که این مسائل را نباید غیرحقوقی دانست. در واقع، کنشگر حقوقی در تعریف و ترسیم سازوکارها الزاماً باید به این موضوعات توجه داشته باشد وگرنه نظام حقوقی به جای انتفاع از کنشگری حقوقی، گریبان‌گیر آثار و تبعات منفی می‌شود. مسئله آخر نیز آنکه بله، می‌پذیریم که نماینده مجلس باید معتقد و ملتزم به اسلام و جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد، اما تحقق این مهم صرفاً بر اساس تشخیص ذهنی مقامات به دست نمی‌آید. در این راستا مقرر شود که فرد اعتقاد و التزام خود را اعلام و ابراز کند و خلاف آن احراز نشود، مغایرتی با قانون اساسی پدید نمی‌آید؛ چه اینکه همین ابراز کتبی و عدم اقامه اماره خلاف می‌تواند به منزله تأمین مفاد سوگندنامه باشد. مشابه این موضوع را می‌توان وضعیتی دانست که با وجود نظارت شورای نگهبان فردی که به واقع معتقد و ملتزم به اسلامی و نظام نیست، به ادای سوگند در مقام نمایندگی اقدام می‌کند. حال بر فرض که حین نمایندگی عدم باورمندی و التزام نماینده‌ای کشف شود، راهکار نظام حقوقی در این راستا می‌تواند پیش‌بینی سازوکارهایی برای مواجهه مناسب و متناسب با چنین نماینده‌ای باشد تا در نتیجه ضمن پایبندی به مندرجات قانون اساسی، نظام انتخاباتی با شفافیت و کارآمدی بیشتر به کارویژه خود عمل کند. به این موضوع نیز باید توجه داشت که چنین تدبیری با نظارت استصوابی شورای نگهبان نیز مغایرتی ندارد؛ چه اینکه نظارت استصوابی به معنای نظارت مؤثر شورا بر روندهای انتخاباتی و نیازمندی اقدامات مجری به تأیید آن است. در این وضعیت نیز وزارت کشور به عنوان مجری نخست به امر تأیید و عدم تأیید صلاحیت‌ها به عنوان امری اجرایی اقدام می‌کند و سپس این امکان برای شورا وجود دارد که عمل مجری را در مقام نظارت، تأیید یا رد نماید. تنها تفاوتی که در این وضعیت پیش می‌آید آن است که مجری و ناظر به دلیل آنکه ضرورتی به احراز شرایط کیفی و انتزاعی ندارند، تصمیماتشان با شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری و پذیرش بیشتری همراه می‌شود و نزاع‌ها و مناقشات ناظر بر امر تأیید صلاحیت‌ها نیز بسیار محدود خواهد شد.

۱ اگر به فرآیند تأیید صلاحیت داوطلبان انتخابات ریاست‌جمهوری نیز در همین ارتباط توجه شود، هزینه‌های این نوع رویکرد بیشتر نمایان می‌شود.

می‌تواند با حمایت از نامزدها، وظیفه نظارت تضمینی را محقق سازد و ارزیابی شرایط ذهنی و کیفی را محدود نماید.

نتیجه‌گیری

ثبت‌نام نامزدها و گروه‌های سیاسی یکی از کلیدی‌ترین محورهای فرآیند انتخابات است که تأثیر مستقیمی بر ماهیت رقابتی انتخابات و کیفیت آن دارد. بدیهی است هرچه فرآیند انتخابات رقابتی‌تر باشد، و حق انتخاب‌شدن نامزدها و گروه‌های سیاسی با تضمینات بیشتری مواجه باشد، اعتماد عمومی به این فرآیند افزایش یافته و در نتیجه، اقبال بیشتری برای مشارکت در انتخابات وجود خواهد داشت. این مسئله می‌تواند در نهایت، برگزاری یک انتخابات آزاد و منصفانه را محقق سازد. یکی از مسائل مهم در خصوص نظام انتخابات مجلس شورای اسلامی، حدود صلاحیت قانون‌گذار در تعیین شرایط نامزدهای انتخاباتی است. هرچند وفق ظاهر اصل ۶۲، صلاحیت مجلس در این خصوص مطلق است، اما نگاه جامع و منظومه‌وار به قانون اساسی بیان‌گر آن است که صلاحیت مجلس شورای اسلامی در این خصوص به موجب دیگر اصول قانون اساسی با الزاماتی مقید شده است. بر این اساس، نامزدهای انتخابات مجلس باید در شرایطی برابر و به دور از تبعیضات ناروا (بند ۹ اصل ۳) برخوردار از ویژگی‌هایی باشند که بتوانند محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی را ایجاد کرده (بند ۱ اصل ۳) و پایبندی آنان به مفاد سوگندنامه و تحقق آنها نظیر پاسداری از حریم اسلام، نگرهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، حفاظت از مبانی جمهوری اسلامی ایران و پایبندی به استقلال و اعتدالی کشور را تمهید کند.

طریق و کیفیت ترسیم این شرایط نیز حائز اهمیت است. مجلس شورای اسلامی در همین چارچوب، در مواردی به منظور جلوگیری از اعمال سلیقه و صیانت از حقوق انتخاباتی داوطلبان برای انتخاب شدن مصوباتی داشته است؛ یعنی مجلس بدون آنکه وجود چنین شرایطی را نفی کند، ضمن پذیرش لزوم اعتقاد و التزام نامزدهای انتخابات مجلس به اسلام و نظام و قانون اساسی و ولایت فقیه در صدد چارچوب‌مند کردن تشخیص این قبیل شرایط بر آمده است. در عین حال، شورای نگهبان صرفاً به پیش‌بینی شرایط به گونه‌ای که وجود آنها تضمین شود، نظر داشته و تلاش‌های مجلس را در عینی‌سازی شرایط ذهنی و تغییر بار اثبات صلاحیت داوطلبان به این دلیل که این دست مواجعات قانون‌گذار موجب تحقق مفاد قانون اساسی (از جمله مفاد بند (۱) اصل ۳ و اصل ۶۷) نمی‌شود و حتی ممکن است خلاف آنها را در نتیجه داشته باشد، مغایر قانون اساسی دانسته است. با این وجود، به نظر می‌رسد این گونه مواجهه شورا که مانع از هر گونه تغییر در

قانون‌گذاری در این خصوص یعنی مشخصاً تبدیل ملاکات ذهنی به عینی یا تغییر بار اثبات وجود یا عدم وجود شرایط می‌شود و هر گونه تلاش و تدبیر مجلس را مردود دانسته و تنها گزینه‌های محدودی نظیر استمرار وضعیت موجود را صحیح و مطابق قانون اساسی قلمداد می‌کند، دخالت در امر قانونگذاری به نظر می‌رسد و پافشاری بر وضع موجود، نه تنها تضمین‌کننده برخورداری داوطلبان از شرایط مورد نظر می‌باشد بلکه موجب هزینه‌هایی در تضعیف جایگاه شورا و کاهش اعتماد عمومی به حاکمیت می‌شود و این در حالی است که قانون‌گذار عادی می‌تواند به طرق دیگری نظیر عینی‌سازی حداکثری شرایط انتخاب‌شوندگی یا تغییر بار اثبات در تأیید صلاحیت داوطلبان ضمن از بین بردن این تبعات منفی، مقصود و مطلوب مورد نظر را بیش از پیش در دسترس سازد.

پیشنهاد

با توجه به مطالبی که بیان شد، در خصوص شرایط کیفی داوطلبان انتخابات مجلس شورای اسلامی، - به عنوان یکی از گزینه‌ها - اعمال اصلاحات ذیل مشخصاً در ارتباط با بندهای یک و دو ماده ۳۱ قانون انتخابات مجلس پیشنهاد می‌شود:

۱- ابراز اعتقاد به اسلام (و در خصوص اقلیت‌های دینی، ابراز اعتقاد به دین خویش).

۲- ابراز وفاداری به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی.

تبصره - در بندهای فوق، صرف ابراز کفایت می‌کند مگر اینکه به طرق قانونی و معتبر، عدم اعتقاد و التزام داوطلب احراز شود.

منابع

قرآن کریم.

سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغی مقام رهبری در تاریخ ۹۵/۷/۲۴.

طرح الحاق سه تبصره به ماده ۵۲ قانون انتخابات مجلس ۱۳۷۸ مصوب ۱۳۸۰/۸/۳۰ مجلس شورای اسلامی.

لایحه انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۸۱/۱۲/۱۴ مجلس شورای اسلامی.

طرح الحاق دو تبصره به ماده‌ی (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۸۲/۱۱/۵ مجلس شورای اسلامی.

قانون انتخابات مجلس مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ مجلس شورای اسلامی.

آقاخانی، ابوالفضل (۱۴۰۰). مفهوم و قلمرو تلف حکمی موضوع عقد با نگاهی به نظام حقوقی انگلستان. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵(۱۱۶)، صص. ۳۳-۵۷.

ترمان، علی‌اکبر و سیدحسین ملکوتی (۱۴۰۲). «تأملی بر مفهوم حق رأی با رویکرد ارتقای مبانی نظری حق انتخاب شدن اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا در پرتو قانون اساسی»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، دوره ۱۴، شماره ۳۱، ۸۳-۱۱۱.

تقی‌زاده، جواد (۱۳۸۵). «شرایط عام انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی»، پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲ و ۳، ۵۵-۸۴.

تقی‌زاده، جواد (۱۳۸۵). «شرایط خاص انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی»، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۶ و ۷، ۵۷-۸۰.

حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۰). «شرایط انتخاب‌شوندگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاه تطبیقی»، نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، سال چهارم، شماره ۵۵.

رضایی‌زاده، محمدجواد و محسن داوری (۱۳۹۵). «مبانی و اصول تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۱۴.

صورت‌مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۶۴)، ج ۳، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

طحان‌نظیف، هادی و سجاد قلیچ‌پور (۱۴۰۰). «آسیب‌شناسی تعیین شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس در پرتو قانون اساسی و سیاست‌های کلی انتخابات»، دانش حقوق عمومی، سال دهم، شماره ۱.

حامد نیکونهاد و رضا بکشلو (۱۴۰۰). تأملی در کارویژه و اعتبار دیباچه‌های قوانین اساسی، با تأکید بر دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱۲، شماره ۱.

عباسی، بیژن و مصطفی جعفری (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان

- در نظام انتخاباتی مجالس ایران و مالزی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۲.
- عباسی لاهیجی، بیژن، محمدحسن باقری خوزانی و محمدصادق فراهانی (۱۴۰۲). «تأملی بر شاخصه‌های تضمین شفافیت مربوط به نامزدها، مجری و ناظر انتخابات مجلس شورای اسلامی؛ با تأکید بر سیاست‌های کلی انتخابات»، دوره ۲۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۵۹.
- فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۷). شورای نگهبان؛ نظارت بر انتخابات: تبیین و تحلیل صلاحیت شورای نگهبان در نظارت بر انتخابات و بررسی شبهات پیرامون آن، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان، چاپ دوازدهم.
- کعبی، عباس، محمدرضا اصغری شورشستانی و امیرحسین اصل زعیم (۱۳۹۳). «نقش مقدمه قانون اساسی در تفسیر اصول و شناخت اهداف و رسالت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دانش حقوق عمومی، سال سوم، شماره ۱۰.
- ماسکیو، لوئیس و آندره بلز (۱۳۹۰). دائرة المعارف بین‌المللی انتخابات، ویرایش ریچارد رز، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران: مرکز مطالعات تحقیقات و آموزش وزارت کشور با همکاری نشر میزان، چاپ اول.
- محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹)، تحقیق و نگارش جمعی از نویسندگان، ج ۱، چاپ اول، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- منصوریان، مصطفی (۱۴۰۱). نظام حقوقی حاکم بر انتخابات؛ مدیریت انتخابات و نظارت بر آن (جلد دوم)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- مولایی، آیت و مهدی معنوی (۱۳۹۸). «مطالعه تطبیقی شرایط داوطلبان مجلس شورای اسلامی ایران و ولسی جرگه افغانستان»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره دهم، شماره ۲.
- ولایی، علی و رحیم نوبهار (۱۴۰۲). «جایگاه اصل صحت در ارزیابی صلاحیت داوطلبان انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران»، دوره ۱۴، شماره ۳، ۲۷۵-۳۰۵.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۹). حقوق اساسی جمهور اسلامی ایران: حاکمیت و نهادهای اساسی، تهران: نشر میزان، جلد ۲، چاپ ۲۲، ویرایش پنجم.
- یاوری، اسدالله (۱۳۹۶). «بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان: تأملی دیگر»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۸۰، ۲۱۳-۲۳۷.